

# یادداشت‌هایی در باره

## مرجئه

قسمت سوم ————— یعقوب جعفری

در مقالات گذشته با چگونگی پیدایش «مرجئه» و عقاید آنها در تعریف ایمان آشنا شدیم. در این مقاله، بعضی از عقاید مهم مرجئه، انشعابات و گروه‌های مختلف آنها و علل اتهام بعضی از فرقه‌های اسلامی به مرجئه‌گری را از نظر می‌گذرانیم:

\*\*\*

### عقیده مرجئه در باره معاصی

با توجه به تعریفی که آنها از ایمان کرده‌اند معلوم است که مرجئه اهمیت چندانی به معصیت نمی‌دهند و اهل معاصی را الزاماً اهل آتش ندانسته، امید عفو و بخشش برای آنها دارند. اما در عین حال، در مورد جزئیات مسأله سخنانی گفته‌اند که به آنها اشاره می‌کنیم:

بسیاری از فرقه‌های مرجئه در باره آیاتی که در قرآن مجید در مورد اهل معصیت آمده و به آنها وعده عذاب داده شده است، عقیده دارند که: با وجود این آیات باز ممکن است که خداوند آنها را عذاب نکند و این، هیچ‌گونه قبیحی ندارد که خداوند به کسی وعده عذاب بدهد ولی از عذاب او منصرف شود. چیزی که قبیح است این است که خداوند به کسی وعده بهشت بدهد ولی او را به بهشت نبرد. (۱)

بعضی از فرقه‌های مرجئه پا را فراتر گذاشته و گفته‌اند: اساساً تمام وعیدهای قرآن و عذاب‌هایی که در قرآن برای معصیت‌هایی مانند قتل نفس و خوردن مال یتیم آمده، همه مربوط به مشرکین است و این وعیدها شامل حال اهل نماز و مسلمانان نمی‌باشد. (۲)

مرجئه حتی در باره ظلم و ستم و سایر گناهایی که به حق الناس مربوط می‌شود، معتقدند که عفو الهی ممکن است آنها را هم شامل شود. منتهی بعضی از فرقه‌های آنان می‌گویند در چنین

صورتی خداوند از پیش خودش به مظلوم عوض می دهد و ظالم را می بخشد. (۱)

بعضی از گروه های مرجئه عقیده دارند که اگر خداوند در روز قیامت يك نفر را که به خاطر ارتکاب گناه خاصی اهل عذاب شده است ببخشد، برای تبعیض قایل نشدن میان بندگان، همه کسانی که آن گناه را مرتکب شده اند می بخشد. (۲) و از بشر بن غیاث که یکی از سران مرجئه بود نقل شده که: اگر اهل کبائر به جهنم هم بروند، بالأخره از آنجا خارج می شوند و مخلد در عذاب نخواهند شد. (۳)

### عقیده مرجئه در باره توحید و صفات خدا

چند گروه از مرجئه در باره خداوند به تجسیم قایلند و می گویند: خداوند جسم و به صورت انسان است و دارای گوشت و خون و اعضاء و جوارح می باشد و در عین حال به هیچ کس شباهت ندارد. آنان، به روایتی که به پیامبر اکرم ﷺ منسوب است استناد کردند که: «خلق الله آدم علی صورة الرحمن»، خداوند آدم را به صورت رحمان آفرید. (۴) و بعضی از آنها جمله معروف مجتسمه را تکرار نمودند که: خداوند جسم است اما نه مانند جسم ها. (۵)

همچنین بعضی از مرجئه گفته اند: خداوند دارای ماهیتی است که در دنیا برای ما قابل درک نیست اما در آخرت خدا به ما حس جدیدی به عنوان حس ششم می دهد که ما به وسیله آن، ماهیت خداوند را درک می کنیم. بعضی از آنها مانند اهل حدیث و اشاعره گفته اند: در آخرت خداوند را با چشم می توان دید. (۶) در مورد قرآن که کلام خداست بعضی از آنها مانند معتزله قایل به مخلوق بودن آن هستند. (۷)

### عقیده مرجئه در باره نبوت و امامت

مرجئه، تصدیق پیامبر را جزء حقیقت ایمان می دانند و بعضی از آنها معتقدند که اگر کسی ایمان به پیامبر نداشته باشد نمی تواند ایمان به خدا پیدا کند. (۸) بعضی از آنها شناخت شخص

۱- مقالات الإسلامیین، ج ۱، ص ۲۱۴.

۲- شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۴۳. ۳- همان، ص ۱۴۴.

۴- همان، ص ۱۴۱؛ نشوان الحمیری، الحور العین، ص ۱۴۹. در باره این حدیث در آینده بحث خواهیم کرد.

۵- مقالات الإسلامیین، ج ۱، ص ۲۱۴.

۶- همان، ص ۲۱۴-۲۱۵؛ ابن حزم، الفصل، ج ۳، ص ۷.

۷- اسفرائینی، التبصیر فی الدین، ص ۸۹۹. ۸- مقالات الإسلامیین، ج ۱، ص ۱۹۸.

پیامبر را لازم نمی‌دانند و می‌گویند: اگر کسی بگوید که محمد پیامبر خداست ولی نمی‌دانم که او از کجاست - شاید اهل زنج باشد -، در ایمان او کافی است. <sup>(۱)</sup> همچنین آنها عصمت را در انبیا لازم نمی‌دانند. <sup>(۲)</sup> در مورد امامت - مانند اهل سنت - آن را انتخابی می‌دانند و همهٔ خلفا را قبول دارند و حتی خلافت معاویه و یزید و سایر بنی امیه را مشروع می‌دانند و در عین حال قریشی بودن را در امامت لازم می‌شمارند جز يك فرقه از آنها که امامت غیر قریشی را هم قبول دارند. <sup>(۳)</sup>

آنچه را که ملاحظه کردید، اجمالی از عقاید ویژهٔ مرجئه بود که در لابلاي کتب ملل و نحل آمده است. در اینجا توجه خوانندگان گرامی را به قطعه شعری از «ثابت بن قطنه» شاعر معروف مرجئی که در زمان حجاج بن یوسف زندگی می‌کرد، جلب می‌کنیم. او در این شعر قسمتی از عقاید مرجئه را - که در آن زمان تازه پا گرفته بودند - بازگو کرده، مسائل مهمی را مطرح می‌سازد. در واقع این سند با ارزشی است که از مرجئه نخستین بازمانده و بیانگر عقاید آنها در بارهٔ مسائل مورد اختلاف در جامعهٔ اسلامی آن روز می‌باشد.

ابو الفرج اصفهانی می‌گوید: «ثابت بن قطنه» با جمعی از خوارج و مرجئه نشسته بود. آنها در خراسان دور هم جمع می‌شدند و با همدیگر مجادله می‌کردند. «ثابت» جانب مرجئه را گرفت و در مجلسی که بعد از آن تشکیل شد، قصیده‌ای در بارهٔ ارجاء انشاء کرد. آن قصیده این است:

یا هند! انی اظنّ العیش قد نفدا	ولا أرى الأمر إلا مدبراً نکدا
آتی رهینه یوم لست، سابقه	إلا یکن یومنا هدا، فقد افدا
بایعت ربّی بیعا، ان وفیت به	جاورت قتلی کراما جاوروا أحدا
یا هند! فاستمعی لی انّ سیرتنا	ان نعبد الله، لم نشارك به أحداً
نرجی الأمور إذا کانت مشبهة	ونصدق القول فیمن جاز او عندا
المسلمون علی الإسلام کلهم	والمشركون اثنوا دینهم قدداً
ولا أرى انّ ذنبا بالغ أحداً	م الناس شرکاً إذا ما وخذوا الصمدا
لانسفک الدّم إلا أن یراد بنا	سفک الدماء طریقاً واحداً جدداً
من یتق الله فی الدنیا فإنّ له	اجر التقی إذا وقی الحساب غدا

۱- مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۲۰۴.

۲- همان مدرک، ج ۱، ص ۲۱۳.

۳- شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۴۳.

وما قضی الله من أمر فلیس له	ردّ وما یقض من شیء یکن رشدا
کل الخوارج مخطی فی مقالته	ولو تعبد فیما قال واجتهدا
أما علیّ وعثمان فانّهما	عبدان لم یشرکا بالله مذعبدا
وكان بینهما شغب وقد شهدا	شقّ العصا وبعین الله ما شهدا
یُجزّی علیّ وعثمان بسعیهما	ولست أدري بحق آیة وردا
الله یعلم ما ذا یحضران به	وکلّ عبد سیلقی الله منفرداً (۱)

## ترجمه اشعار:

- ۱- ای هند! گمان می کنم که زندگی به پایان رسیده و نمی بینم کار خویش را جز در حال روی گردانی و ناگواری.
- ۲- من در گرو روزی هستم که آن را به پایان نخواهم برد و اگر هم آن روز همین امروز نباشد، محققاً نزدیک شده است.
- ۳- با خدای خود پیمانی بستم که اگر به آن پیمان وفا کنم با شهدای گرامی احد همجوار خواهم بود.
- ۴- ای هند! به من گوش بده که روش ما این است که: خدا را پرستش کنیم و کسی را شریک او قرار ندهیم.
- ۵- ما حکم کارها را به تأخیر می اندازیم هنگامی که محل شبهه باشد و در باره کسی که ظلم کرده و یا عناد نموده، سخن به درست می گوئیم.
- ۶- مسلمانان همه بر طریق اسلام هستند و مشرکان دین خود را فرقه فرقه کرده اند.
- ۷- که هیچ گناهی را نمی بینم که احدی از مردم را به سرحدّ شرک برساند هنگامی که خداوند را به یگانگی بشناسند.
- ۸- ما خون کسی را نمی ریزیم مگر این که بخواهند خون ما را بریزند که این تنها طریق استوار است.
- ۹- کسی که در دنیا تقوا پیشه کند، برای او در فردای قیامت و حسابگری پاداش تقوا داده خواهد شد.
- ۱۰- چیزی را که خداوند به آن حکم کند هیچ کس نمی تواند آن را رد نماید و حکم خداوند

حکمی درست است.

۱۱- همهٔ خوارج در سخن خود به خطا رفته اند هرچند در آنچه گفته اند قصد عبادت کنند و اجتهاد نمایند.

۱۲- اما علی و عثمان، دو بنده ای بودند که از وقتی که خدا را شناختند به او شرک نورزیدند.

۱۳- میان آن دو، فتنه ای در گرفت و آنان شاهد تفرقه مسلمانان بودند و آنچه آنها دیدند در محضر خداست.

۱۴- علی و عثمان به خاطر کوشش هایشان جزا داده می شوند و من نمی دانم آنها در کجا وارد خواهند شد.

۱۵- خدا می داند که آن دو نفر با چه چیزی پیش خدا حاضر خواهند شد و هر بنده ای به زودی خدا را به تنهایی ملاقات خواهد کرد.

### فرقه های مرجئه

تمام فرقه ها و مذاهب اسلامی در درون خود به گروه های مختلفی تقسیم شده اند. مرجئه نیز از این انشعاب درون گروهی مستثنی نیست و به فرقه های گوناگونی تقسیم شد. تعداد فرقه های مرجئه مشخص نیست و نویسندگان کتب ملل و نحل در این باره اختلاف نظر دارند.

اشعری گروه هایی از مرجئه را که تنها در تعریف ایمان با همدیگر اختلاف دارند دوازده فرقه می داند. (۱)

نویختی و اشعری قمی آنها را چهار فرقه می دانند. (۲)

اسفرائینی و بغدادی آنها را سه فرقه دانسته، فرقه سوم را که همان مرجئه خالص باشد به پنج گروه تقسیم می کنند. (۳)

شهرستانی مرجئه خالص را شش فرقه می داند. (۴)

ملطی مرجئه را به دوازده گروه تقسیم می کند. (۵)

۱- مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۱۹۷.

۲- نویختی: فرق الشیعة، ص ۶؛ اشعری قمی: المقالات والفرق، ص ۶.

۳- اسفرائینی: التبصیر فی الدین، ص ۹۷؛ بغدادی: الفرق بین الفرق، ص ۲۰۲.

۴- شهرستانی: الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۴۰.

۵- ابو الحسین ملطی: التنبیه والرد، ص ۱۴۶.

فخر رازی از پنج گروه از مرجئه نام می برد. (۱)

باید توجه داشت که علاوه بر اختلاف در تعداد گروه های مرجئه، در نام آنها هم اختلاف است و مثلاً فخر رازی و بغدادی و اسفرائینی هر سه فرقه های آنها را پنج تا می دانند ولی در موقع شمردن آنها نام های متفاوتی می آورند. البته بحث در این زمینه لزومی ندارد و صاحبان کتب ملل و نحل - همان گونه که بارها گفته ایم - در فرقه سازی ها و گروه بندی های خود معیار درست و روشنی ندارند. اما جهت متمیم فایده و برای این که خوانندگان محترم با نامهای فرق مرجئه آشنا بشوند و اگر در موردی به آن نام بر خوردند آن را بشناسند با جمع بندی گفته های مؤلفان کتب ملل و نحل، آن نام ها را در زیر می آوریم. با این توضیح که در غالب این کتابها مرجئه در تقسیم بندی اوّل به سه یا چهار گروه تقسیم شده اند: ۱- مرجئه قدریه ۲- مرجئه جبریه ۳- مرجئه خوارج ۴- مرجئه خالص. پس از این تقسیم بندی نام فرقه های گوناگون به این شرح آمده است:

یونسیه، عبیدیه، غسانیه، ثوبانیه، صالحیه، تومیه، مرنسیه یا بشریه، جهیمیه، غیلانیه، ماصریه، بتریه، یومیه، خالدیه، شمریه، بخاریه، معاذیه، کرامیه.

### مرجئه به عنوان يك اتهام

مطلب مهم و در عین حال جالبی که در باره مرجئه، تذکر می دهیم این است که: تقریباً تمام مذاهب و فرق اسلامی به مرجئگری متهم شده اند. مثلاً ابن حزم اندلسی، اشاعره و کرامیه را مرجئه می داند. (۲) و ابن المرتضی و ابن ابی الحدید شیعه امامیه را مرجئه می خوانند. (۳) و در مقابل نوبختی و اشعری قمی غیر از خوارج و شیعه بقیه فرقه ها را مرجئه قلمداد می کنند. (۴) فضل بن شاذان، از اهل حدیث به عنوان مرجئه یاد می کند. (۵) به گفته شهرستانی معتزله و خوارج مخالفان خود را مرجئه می خوانند (۶) و این در حالی است که بغدادی چند فرقه از معتزله را مانند مریسیه

۱- فخر رازی: اعتقادات فرق المسلمین، ص ۹۳. ۲- ابن حزم: الفصل، ج ۲، ص ۲۶۵.

۳- ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۱۶۹؛ ابن المرتضی: المنیة والأمل، ص ۱۱۴؛ جالب است که ابن المرتضی آن جا که طبقات معتزله را می شمارد سید مرتضی علم الهدی را جزء طبقه دوازدهم از معتزله می داند و در شرح حالش می گوید: او امامی است ولی به مرجئه تمایل دارد. (المنیة والأمل، ص ۱۹۸)

۴- نوبختی: فرق الشیعة، ص ۶؛ اشعری قمی: المقالات والفرق، ص ۵.

۵- فضل بن شاذان: الإيضاح، ص ۹۳.

۶- شهرستانی: الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۴۱.

واصحاب صالح قبه، از فرقه‌های مرجئه می‌داند. (۱)

به نظر می‌رسد این که فرق ومذاهب اسلامی همدیگر را به مرجئیگری متهم کرده اند سه دلیل داشته است:

۱- این که مرجئه به علت عقیدهٔ خود در بارهٔ مرتکبان کبایر باعث شیوع گناه و بی‌مبالاتی در جامعه اسلامی شده بودند ونوعاً افراد بی بند وبار وعیاش وشهوتران ونیسز ستمگران وجبارانی مانند بنی امیه به خاطر توجیه اعمال خود از عقیدهٔ مرجئه طرفداری می‌کردند واین موضوع باعث نفرت وانزجار افراد متدین از عقیدهٔ مرجئه شده بود ولذا مرجئه در میان متدینان، متهم به بد دینی بودند. به همین جهت هر گروهی برای کوبیدن طرف مقابل، او را به مرجئیگری متهم می‌کرد.

۲- تعریفی که مرجئه از ایمان می‌کردند با قطع نظر از نتایج وآثاری که بر آن مترتب می‌نمودند، تعریفی بود که مورد قبول اکثر فرقه‌های اسلامی قرار داشت و به طوری که قبلاً گفتیم هم اشاعره وهم اهل حدیث وهم امامیه وهم بعضی از فرقه‌های معتزله، همانند مرجئه ایمان را يك امر قلبی می‌دانند ودر تعریف آن، عمل را اخذ نمی‌کنند؛ منتهی مرجئه استفاده نادرستی از این تعریف می‌کردند وارزش عمل را از بین می‌بردند. حال اگر هر کسی را که ایمان را این چنین تعریف می‌کند مرجئه بدانیم، اکثر فرقه‌های اسلامی مرجئه می‌شوند در حالی که مرجئه اصطلاحی، گروه خاصی بودند که همان قرون اولیه از بین رفتند.

۳- در بارهٔ فرقهٔ مرجئه - مانند بعضی دیگر از فرقه‌ها - احادیثی از پیامبر اسلام ﷺ نقل شده که در آنها مرجئه مورد ذم و لعن قرار گرفته است. در حدیثی از پیامبر نقل شده که فرمود:

«صنفان من أمتي ليس لهما في الإسلام نصيب: المرجئة والقدرية». (۲)

دو گروه از امت من هستند که سهمی در اسلام ندارند: مرجئه وقدریه.

و نیز نقل شده که فرمود:

«صنفان من أمتي لاتنالهم شفاعتي لعنوا علی لسان سبعین نبياً: المرجئة والقدرية» (۳).

«دو گروه از امت من هستند که شفاعت من به آنها نمی‌رسد و از زبان هفتاد پیغمبر به آنها

۱- بغدادی: الفرق بین الفرق، ص ۲۰۵.

۲- متقی هندی: کنز العمال، ج ۱، ص ۵۵۸؛ منصور ناصف: التاج الجامع للأصول، ج ۱، ص ۴۰؛ عین ابن عبارت در منابع شیعی هم از پیامبر نقل شده است: علامهٔ مجلسی: بحار الأنوار، ج ۵، ص ۷؛ فضل بن شاذان: الإيضاح، ص ۴۵.

۳- ابن قتیبه: تأویل مختلف الحدیث، ص ۵۶؛ شبیه آن: کنز العمال، ج ۱، ص ۶۳۶.

لعن شده: مرجئه و قدریه».

و در روایت دیگری آمده است:

«المرجئة يهود هذه الأمة»<sup>(۱)</sup> مرجئه یهودیان این امت هستند.

شاید ابن حزم اندلسی به همین روایت نظر داشته که گفته است: عقیده مرجئه شبیه عقیده یهود است که بهشت را برای خودشان تضمین کرده اند.<sup>(۲)</sup>

در روایات اهل بیت - علیهم السلام - هم مطالبی در ذم مرجئه آمده است. از جمله این که امام باقر - علیه السلام - فرموده:

«اللهم العن المرجئة فانهم أعدائنا في الدنيا والآخرة».<sup>(۳)</sup>

خداوندا! بر مرجئه لعنت کن که آنها در دنیا و آخرت دشمنان ما هست.

البته از این گونه روایات که پیامبر از گمراهی گروهی از امت خود خبر می دهد در باره غلاة، قدریه، حرویه و رافضه هم نقل کرده اند و لحن آنها به گونه ایست که صحت انتساب آنها را به پیامبر مورد تردید قرار می دهد. اما چه این روایات صحیح باشد و چه صحیح نباشد، نقل چنین روایاتی در کتب احادیث بیانگر نفرت و انزجار جامعه اسلامی از مرجئه است و نشان می دهد که عقیده مرجئه يك عقیده مطرود بوده و طرفداران آن متهم به بد دینی بوده اند و برای همین است که فرقه های مختلف همدیگر را به مرجئیگری متهم کرده اند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱- الايضاح، ص ۴۷.

۲- ابن حزم: الرد على النعزيلة، ص ۲۲۷.

۳- بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۲۹۷.